

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله صادر شده . و از اصحاب در خدمت آن جناب صدور یافته . چنانچه بعضی از آن در کتب اصحاب مسطور و مذکور است . (۱)

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مکرر شوخی می فرمودند تا اینکه منافقین این را عیب آن سرور شمردند . روزی شوخی نسبت به سلمان فارسی - رحمه الله علیه - فرمودند ، سلمان گفت : این است که خلافت تو را به مرتبه چهارم انداخت . (۲)

### صفت هفدهم : معنی و حقیقت غیبت

#### معنی و حقیقت غیبت

و کلام در آن ، یا در حقیقت و معنی آن است یا گناه و مفاسد آن ، یا معالجه و کفاره آن ، یا آنچه استثناء شده و تجویز آن شده است از افراط آن ، یا در بیان ضد آن است .

پس در این جا چند فصل است .

### فصل اول

#### حقیقت غیبت

بدان که : حقیقت غیبت آن است که : چیزی نسبت بغیری که شیعه باشد ذکر کنی که اگر به گوش او برسد او را ناخوش آید و به آن راضی نباشد .

خواه آن نقص ، در بدن او باشد مثل اینکه بگویی : فلانی کور ، یا کر ، یا گنگ ، یا نیم مرده ، یا کوتاه ، یا بلند ، یا سیاه ، یا زرد ، یا احول ، یا «قطور» (۳) و امثال اینها است .

یا در نسب او باشد مثل اینکه بگویی : پسر فلان ، فاسق ، یا ظالم ، یا حامل زاده ، یا نانجیب و نحو اینها است .

یا در صفات و افعال و اقوال او باشد مثل اینکه بگویی : بد خلق ، یا

ص: ۸۴۶

---

۱- ۲۱. بحار الانوار ، ج ۱۶ ، ص ۲۹۸ ، ح ۲ .

۲- ۲۲. این مطلب را در هیچ کدام از کتب معتبر شیعه نیافتیم .

۳- ۱. کلفت .

بخیل ، یا متکبر ، یاجبان ، یا ریا کار ، یا دروغ گو ، یا دزد ، یا ظالم ، یا پرگو ، یا پرخور ، یا بی وقت به خانه مردم می رود ، و نحو اینها است .

یا در چیزی باشد که متعلق به او باشد از : لباس ، یا خانه ، یا مرکب . چنانکه بگوئی :

جامه فلان کس چرکین است . یا خانه او چون خانه یهودان است . یا عمامه او مثل

گنبدی است ، یا بقدر گردوئی است . یا کلاه او دراز است . یا مرکب او «جلف» (۱) است . و امثال اینها .

و همچنین در سایر اموری که منسوب به او باشد و به بدی یاد شود که اگر آن رابشود ناخوشش آید .

همچنان که حدیث نبوی به آن دلالت می کند ، فرمود : «آیا می دانید که غیبت چه چیز است ؟ عرض کردند : خدا و رسول او داناتر است . فرمود : آن است که : یاد کنی برادر خود را به چیزی که او را ناخوش آید . شخصی عرض کرد که : اگر آن صفت با او باشد بازید است ؟ فرمود : اگر باشد غیبت است و الا بهتان است» . (۲)

«و نام مردی در خدمت آن حضرت برده شد ، شخصی عرض کرد که : چه عاجز است . حضرت فرمود : غیبت رفیق خود را کردی» . (۳)

و روزی اسم زنی مذکور شد عایشه گفت : کوتاه قد است . جناب رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود : «او را غیبت کردی» . (۴)

و زنی دیگر

ص: ۸۴۷

---

۱-۲. میان تهی (لاغر) .

۲-۳. بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۲۲ ، در بیان ح ۱ .

۳-۴. احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۲۵ . و مجمع الزوائد ، ج ۸ ، ص ۹۴ . و محججه البیضاء ، ج ۵ ، ص ۲۵۶ .

۴-۵. بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۲۴ ، در بیان ح ۱ .

مذکور شد عایشه گفت: «آن دامن بلند است. حضرت فرمود: بیفکن از دهن خود، پس پاره گوشتی از دهن او افتاد». (۱)

روزی یکی از اصحاب به دیگری گفت: «فلان شخص بسیار خواب است. حضرت فرمود: گوشت برادر خود را خوردی». (۲)

و آنچه در بعضی از احادیث وارد شده که: پیغمبر صلی الله علیه و آله یا بعضی از ائمه - علیهم السلام - مذمت بعضی از اشخاص معینه را فرموده اند، یا از برای بیان احکام الهی بوده یا از طوایفی بوده اند که غیبت آنها مستثنی است، چنانچه مذکور خواهد شد.

### غیبت به غیر زبان

و مخفی نماند که: غیبت کردن منحصر به زبان نیست، بلکه: هر نوعی که نقصی از غیر را بفهماند غیبت است، خواه به قول باشد، یا فعل، یا اشاره، یا ایما، یا رمز، یا نوشتن.

مروی است که: «زنی بر عایشه وارد شد چون بیرون رفت عایشه با دست خود اشاره کرد که: این کوتاه است. حضرت فرمود که: غیبت او را کردی». (۳)

و فرقی نیست در حرمت غیبت، میان کنایه و تصریح. بلکه بسا باشد که: کنایه بدتر باشد. و غیبت به کنایه، مثل اینکه گوئی: الحمد لله که خدا ما را مبتلا نکرد به همنشینی ظلمه. یا به حب ریاست. یا سعی در تحصیل مال. یا بگویی: نعوذ بالله از بی شرمی. یا خداما را محافظت کند از بی شرمی. و غرض از اینها کنایه به شخصی باشد که مرتکب این اعمال باشد

ص: ۸۴۸

۱-۶. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲-۷. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۹۴. و محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۶۰. (با اندک تفاوتی).

۳-۸. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۴، در بیان ح ۱.

. و بسا که : چون خواهد که غیبت کسی را کند از راه ریا و تشبه به صلحا ، ابتدامدح او را می کند و مذمت خود را نیز می کند چنانچه می گوید : فلان شخص چه بسیار خوب شخصی بود و روزگار او را نیز مثل ما کرد و از دست شیطان خلاصی نیافت .

و بعضی از غیبت کنندگان هستند که : چون می خواهند غیبت مسلمانی را کنند از راه نفاق

، غم و اندوه خود را بر حال آن شخص اظهار می کنند و حال اینکه در دل خود ، هیچ اندوهی ندارند ، چنانکه می گویند : آه ، چه قدر غصه خوردم دلم سوخت به جهت فلان شخص که بی آبرو شد . یا فلان عمل از او سرزد . یا به او اهانت رسید . خدا امر او را به اصلاح آورد . و این منافق اگر دوست او بودی و غم و اندوه او را خوردی پس اظهارنکردی و دعائی که به او می کند در خلوت کردی . پس اظهار حزن و دعا از خباثت باطن اوست . و شیطان لعین او را بازیچه خود قرار داده ، بر او امر را مشتبه کرده و بر ریش او می خندد . و حسنات او را به باد می دهد . و او چنان پندارد که : خوب می کند . و نمی داند که تیز بینان عالم دانش و بینش ، از احوال و اوضاع برون او ، احوال درونش را درک می نمایند .

حمد گفتمی کو ، نشان حامدون\*\*\* نی برون را اثر نی اندرون

رو ملاف از مشک کان بوی پیاز (۱)\*\*\* از دم تو می کند مکشوف راز (۲)

و بسیارند که غیبت مسلمانی

ص : ۱۴۹

۱- ۹. روی تو ملافه ای است از مشک خوشبو اما بوی پیاز .

۲- ۱۰. دهن تو راز بدبوئی دهن را آشکار خواهد کرد .

را می کنند و بعضی از حضار نمی شنوند بلند می گویند سبحان الله! اما عجب نیست چنین چیزی. تا او خوب متوجه شود و این هرچه می خواهد بگوید.

### شنونده غیبت نیز حکم غیبت کننده را دارد

بدان که: آنکه غیبت را می شنود نیز حکم غیبت کننده را دارد، همچنان که در احادیث وارد شده است. (۱)

و همچنان که غیبت کنندگان، افساد دارند، غیبت شنوندگان نیز چنین اند، زیرا:

آن کسی که در حضور او غیبت مسلمانی می شود یا به آن خوشحال نمی شود و بدش هم نمی آید و به این جهت منع نمی کند. یا خوشحال می شود ولی از راه ریا و تزهّد تصدیق نمی کند. بلکه گاه است منع می کند اما قلباً طالب آن است که منع او را نشنوند. و بسا باشد حیلۀ ها برانگیزد که آن غیبت قطع نشود، مثل اینکه: اظهار تعجب کند یا بگوید که: من چنین نمی دانستم و او را نوع دیگر شناخته بودم، که آن غیبت کننده بیشتر میل در غیبت کند. و به این سخنها او را به غیبت وا می دارد. و اینها همه در گناه و حکم با غیبت کننده شریک اند.

خلاصه آنکه: گناه شنونده غیبت، مثل غیبت کننده است، مگر اینکه: در مقام انکار بر آید و سخن آن شخص را قطع کند. یا از مجلس برخیزد. و اگر قدرت بر اینها نداشته باشد در دل غضبناک گردد. و اگر به زبان گوید: ساکت شو، اما در دل، مایل و طالب باشد، این از اهل نفاق است. پس بر اهل دین لازم است که: چنانچه غیبت مسلمانی را بشنوند

ص: ۸۵۰

در مقام انکار برآیند و آن را رد کنند و الا مستوجب نکال می گردند .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که : «هر که مؤمنی را در نزد او ذلیل کنند و او بتواند یاری او را بکند و نکند خدا در روز قیامت او را ذلیل می سازد» . (۱)

و فرمود : «هر که رد کند از غیبت ،

برادر خود را و آبروی او را محافظت کند ، حق است بر خدا که در روز قیامت آبروی او را نگاهدارد» . (۲)

و فرمود که : «هیچ مردی نیست که بدی برادر مسلم او در نزد او مذکور شود و او بتواند او را جانب داری و حمایت کند - اگر چه به یک کلمه باشد - و نکند مگر این که خدای - تعالی - او را در دنیا و آخرت ذلیل می کند . و هر که بدی برادر مسلمش را در نزد او ذکر کنند و او یاری او کند خدا یاری او کند در دنیا و آخرت» . (۳)

و فرمود : «هر که حمایت کند آبروی مسلمانی را ، خدا در روز قیامت ملکی رامی فرستد که او را حمایت کند» .

و فرمود : «هر که منت گذارد بر برادر خود در خصوص غیبتی از او که در مجلسی بشود و آن را رد کند ، خدای - تعالی - هزار در از شر را در دنیا و آخرت از او دور می کند . و اگر بتواند و رد غیبت او را نکند گناه او هفتاد مقابل آن کسی است که غیبت کرده است» . (۴)

## فصل دوم : آیات و اخبار وارده در حرمت و مذمت غیبت

چون حقیقت غیبت را شناختی بدان

ص : ۸۵۱

---

۱-۱۲. بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۲۶ ، در بیان ح ۱ .

۲-۱۳. بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۲۶ ، در بیان ح ۱

۳-۱۴. محجه البیضاء ، ج ۳ ، ص ۳۹۳ . و بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۲۶ (با اندک تفاوتی) .

۴-۱۵. بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۲۶ ، در بیان ح ۱ .

که: آن، اعظم مهلکات، و اشد معاصی است. و به اجماع جمیع امت، و صریح کتاب رب العزه و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - حرمت آن ثابت است.

خداوند عزت می فرماید: «و لا یعتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرمهتوه».

یعنی: «باید غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را، آیا دوست می دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده باشد؟! پس کراهت می دارید شما آن امر را». (۱)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «زنهار، احتراز کنید از غیبت، به درستی که: غیبت، بدتر است از زنا، زیرا: مردی که زنا می کند و توبه می کند خدا او را قبول می فرماید ولی غیبت کننده را خدا نمی آمرزد تا آنکه غیبت او را که کرده است از او بگذرد». (۲)

و فرمود که: «در شب معراج به قومی گذشتیم که روهای خود را با ناخنهای خود می خراشیدند. از جبرئیل پرسیدم که: ایشان چه کسان اند؟ گفت: غیبت کنندگان». (۳)

روزی آن سرور بر منبر برآمدند و خطبه ای در نهایت بلندی خواندند - به نوعی که زنان در خانه ها آواز آن سرور را شنیدند - و فرمودند که: ای گروهی که به زبان، ایمان آورده اید و دل شما از ایمان خالی است! غیبت مسلمین را مکنید. و عیب جوئی ایشان منمائید، که: هر که عیب جوئی برادر خود کند خدا

ص: ۸۵۲

---

۱-۱۶. حجرات، (سوره ۴۹)، آیه ۱۲.

۲-۱۷. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۲، در بیان ح ۱.

۳-۱۸. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۲، در بیان ح ۱.

عیب او را ظاهر می سازد اگر چه در اندرون خانه خود باشد». (۱)

و در روز دیگر آن سرور بر بالای منبر خطبه ای ادا فرمودند و بیان گناه ربا و عقوبت آن را کردند پس فرمودند: «یک درهم از ربا بدتر است از سی و شش زنا، و آبروی برادر مسلم را

ریختن از ربا بدتر است». (۲)

و وقتی آن حضرت مردم را امر به روزه فرمود، گفت: «احدی بدون اذن من افطار نکند. چون شام داخل شد، یک یک می آمدند و اذن گرفته افطار می کردند تا مردی آمد و عرض کرد: یا رسول الله! دو دختر من روزه گرفته اند و حیا مانع ایشان است که به خدمت تو رسند، اذن بفرما تا افطار کنند. حضرت روی مبارک گردانید. آن مرد ثانیاً عرض کرد. باز حضرت روی گردانید. و در مرتبه سوم فرمود که: آنها روزه نگرفته اند و چگونه روزه بودند و حال آنکه در همه روز گوشت مردم را به غیبت می خوردند، بروایشان را بگو تا قی کنند. آن مرد باز گشت و ایشان را خبر داد پس آنها قی کردند و از هر یک پارچه خون بسته دفع شد. چون پیغمبر را خبر دادند فرمود: به خدائی که جان محمد در دست اوست که اگر این در شکم آنها باقی می ماند آتش جهنم آن را می خورد». (۳)

و از جانب خداوند رحمن به موسی بن عمران وحی شد که: «هر غیبت کننده ای که باتوبه از دنیا برود آخر کسی است که داخل بهشت خواهد شد. و هر غیبت کننده ای که بی توبه از دنیا

ص: ۸۵۳

- 
- ۱- ۱۹. محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۱ و ۲۵۲ و سنن ابوداود، ج ۲، ص ۵۶۸. (با اندک تفاوتی).
  - ۲- ۲۰. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۲، در بیان ح ۱. و الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۵۰۳.
  - ۳- ۲۱. محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲. و احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.



برود اول کسی است که داخل جهنم خواهد شد». (۱)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که: «هر که غیبت کند مردمسلمان یا زن مسلمانی را، خدا چهل شبانه روز نماز و روزه او را قبول نمی کند، مگر

این که آن کسی که غیبت او شده از او عفو کند». (۲)

و فرمود: «هر که غیبت مسلمانی را بکند، در ماه رمضان اجری از برای روزه اونخواهد بود». (۳)

و در حدیثی دیگر از آن سرور منقول است که: «دروغ گمان کرده است هر که گمان کند حلال زاده است و او گوشت مردم را به غیبت می خورد». (۴)

و از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که: «هر که در حق مؤمنی بگوید امر قبیحی را که خود دیده یا شنیده باشد، آن شخص داخل این آیه مبارکه است که:

«ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم»

یعنی: «به تحقیق کسانی که دوست می دارند که فاش شود امر قبیح و ناشایست در حق طایفه ای که ایمان آورده اند از برای ایشان است عذاب دردناک». (۵)

و نیز از آن حضرت مروی است که: «هر کس روایت کند از مؤمنی چیزی را که بخواهد او را عینا ک کند و آبروی او را کم کند تا از چشم مردم بیفتد، خداوند - عز شانه - او را از تحت امر خود بیرون می کند و داخل در تحت امر شیطان می کند. و شیطان او را قبول نمی کند». (۶)

و آن حضرت فرمود:

ص: ۸۵۴

---

۱- ۲۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۲، در بیان ح ۱.

۲- ۲۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸، ح ۵۳.

۳- ۲۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸، ح ۵۳.

۴- ۲۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۰، ح ۱۶.

۵- ۲۶. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۲.

۶- ۲۷. کافی، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۱.

«هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه عداوتی میان ایشان ثابت باشد، شیطان شریک است در نطفه او» . (۱)

و فرمود که : «غیبت ، حرام است بر هر مسلمانی . و آن می خورد حسنات را . و

باطل می سازد آنها را ، همچنان که آتش هیزم را می خورد» . (۲)

و اخبار در این خصوص بسیار است . و ذکر همه آنها متعسر ، بلکه متعذر است . (۳) و همین قدر که مذکور شد کفایت می کند .

علاوه بر این ، هر که را اندک عقلی بوده باشد می داند که : این صفت ، خبیث ترین صفات ، و صاحب آن ، رذل ترین مردمان است . و بزرگان پیش ، بندگی خدا را در نماز و روزه نمی دانسته اند بلکه در چشم پوشیدن و حفظ خود از پیروی عیب مردم می دانسته اند . و آن را افضل اعمال می شمرده اند . و خلاف آن را صفت منافقین می دیدند . و وصول به مراتب عالیه و درجات رفیعہ را موقوف به ترک غیبت می دانسته اند .

چون از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد است که : «هر که نماز او نیکو باشد و عیالمند باشد و مال او کم باشد و غیبت مسلمانان را نکند با من خواهد بود در بهشت» . (۴)

و چقدر قبیح است که : آدمی از عیوب خود غافل شده در صدد اظهار عیوب مردمان برآید . خاری را در چشم دیگران ملاحظه کند ولی شاخ درختی را در دیده خود برنخورد .

پس ای جان برادر ! چون خواهی که عیب دیگران را بگویی ، اول عیوب خود را یاد کن و در صدد اصلاح آن برآی .

ص : ۸۵۵

---

۱-۲۸. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۰، ح ۲۱.

۲-۲۹. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۷، ح ۴۸.

۳-۳۰. رک : بحار الانوار، ج ۷۵، باب الغیبه، ص ۲۲۰. و وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۹۶، باب ۱۵۲.

۴-۳۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۰۵.

یاد آور ، قول پیغمبر صلی الله علیه و آله را که فرموده است : «خوشا به حال کسی که مشغول عیب خود گردد و به عیوب مردم نپردازد» . (۱)

لاوه بر این ، هرگاه عیبی را که ذکر می کنی امری باشد که به اختیار او نباشد و از جانب حق - سبحانه و تعالی - باشد پس مذمت او بر آن غیبت فی الحقیقه مذمت خالق او است ، زیرا هر که چیزی را مذمت می کند سازنده او را مذمت کرده است .

شخصی به یکی از حکما گفت : «ای زشت صورت . گفت آفرین من با خودم نبود که نیکو بیافرینم» .

و از اعظم مفسد غیبت ، آن است که : باعث آن می شود که اعمال خیر آن کسی که غیبت کرده در عوض آن غیبت ، به نامه عمل آن شخصی که غیبت او شده ثبت می شود .

و گناهان این ، به دیوان اعمال او نقل می شود . و چه احمق کسی باشد که به واسطه یک سخن ، در روز قیامت ، وزر و وبال دیگری را متحمل گردد .

مروی است که : «در روز قیامت بنده ای را به موقف عرصات حاضر سازند و نامه اعمال او را به دست او دهند ، چون در آن نگردد از حسنات خود چیزی در آنجا نیاید ، عرض کند که : پروردگارا ! این نامه عمل من نیست ! زیرا من از طاعات خویش هیچ در آن نمی بینم . خطاب رسد که : ای بنده ! پروردگار تو خطا و سهو نمی کند اعمال خیر تو به غیبت مردم رفت . و دیگری را

ص : ۸۵۶

می آورند و دیوان او را به دست او می دهند در آنجا طاعات بسیار و عبادات بی شمار مشاهده می کند، عرض می کند که : این کتاب من نیست . این اعمال از من به

وجود نیامده . خطاب می رسد که : فلان شخص غیبت ترا کرد و این طاعات اوست که عوض به تو داده شده است» . (۱)

پس عاقل باید تامل کند که : آن کسی را که غیبت او می کند اگر دوست و صدیق اوست چه بی مروتی و بی انصافی است که زبان به غیبت او گشاید و بدی او را در نزد مردمان گوید . و اگر دشمن اوست چه بی عقلی و سفاهتی است که کسی متحمل زر و وبال دشمن خود گردد ، و اگر طاعتی اندوخته باشد به او دهد .

### فصل سوم : معالجه اجمالی مرض غیبت

#### معالجه اجمالی مرض غیبت

بدان که : از برای مرض غیبت کردن دو نوع معالجه است : یکی بر سیل اجمال . و دیگری تفصیل .

اما معالجه آن بر سیل اجمال آن است که : دیده بصیرت بگشایی و ساعتی در آیات قرآنی و احادیث متکثره - که در باب مذمت این صفت خبیثه وارد شده - تتبع نمایی . و از غضب حق - سبحانه و تعالی - و عذاب روز جزا یاد آوری . و بعد از آن ، مفاسد دنیویه آن را به نظر در آوری ، زیرا گناه است که : غیبت آن کسی را که می کنی به او برسد و این منشا بغض و عداوت او گردد و در مقام اهانت یا غیبت یا اذیت تو بر آید . و بسا باشد که : امر به جائی منجر شود که چاره آن نتوان کرد . پس از اینها تامل کنی

ص : ۸۵۷

که اگر کسی غیبت ترا در نزد غیر بکند چگونه آزرده و خشمناک خواهی شد . و مقتضای شرف ذات و نجابت طبع آن است که : راضی نباشی در حق غیر

، آنچه از برای خود نپسندی . و بعد از همه اینها متوجه زبان خود باشی و مراقب احوال آن شوی که آن را به غیبت نگشائی . و هر سخنی که خواهی بگویی ابتدا در آن تامل کنی اگر آن را متضمن غیبتی یافتی خود را از آن نگاهداری تا عادت کنی .

### معالجه تفصیلی مرض غیبت

و اما معالجه تفصیلی آن ، آن است که : باعث و سبب غیبت کردن خود را پیدا کنی و سعی در قطع آن نمائی . و بیان این مطلب ، آن است که : از برای غیبت کردن ، اسبابی چند است :

اول : غضب ، زیرا هرگاه از شخصی آزرده باشی و بروی خشم گیری و او حاضر نباشد ، در این وقت به مقتضای طبع ، زبان به مذمت او می گشائی تا به آن وسیله غیظ خود را فرونشانی .

دوم : عداوت و کینه است ، که با کسی دشمنی داشته باشی و از راه عداوت بدی او را ذکر کنی .

سوم : حسد است ، چنان که مردم کسی را تعظیم و تکریم کنند یا او را ثنا و ستایش گویند و تو از راه حسد متحمل آن نتوانی شد و به این سبب مذمت او کنی و عیوب او را ظاهر سازی . چهارم : محض مزاح و «مطایبه» (۱) نمودن و اوقات به خنده و لهو و لعب گذراندن به نقل احوال و اقوال و افعال مردم ، بدون قصد

ص: ۸۵۸

پنجم : قصد سخریت و استهزاء و اهانت رسانیدن است ، زیرا استهزاء ، چنانچه در حضور است غایبانه نیز متحقق می شود .

شم : فخر و مباهات است ، یعنی : اراده کنی که فضل و کمال خود را ظاهر سازی به وسیله پست کردن غیر . چنان که گوئی : فلان کس چیزی نمی داند ، یا رشدی ندارد . یا به خیال حاضران اندازی که : تو از آن بهتر و بالاتری .

و معالجه این شش نوع ، به علاج این شش صفت خبیثه است ، چنان که در سابق مذکور شد .

هفتم : امری قبیح از کسی صادر شده باشد و آن را به تو نسبت داده باشند و تو خواهی از خود دفع کنی ، گوئی : من نکرده ام و فلان کس کرده .

و علاج این ، آن است که : بدانی که به غیبت آن شخص ، داخل غضب الهی می شوی .

پس اگر قول تو را قبول می کنند این عمل را از خود نفی کن و چه کار به نسبت دادن به دیگری داری . و اگر قول تو را قبول نمی کنند نسبت دادن آن به دیگری را نیز از تو نخواهند پذیرفت .

هشتم : تو را نسبت دهند به امر قبیحی و خواهی قبح آن را برطرف کنی ، از این جهت می گوئی : فلان شخص این امر را نیز مرتکب شده . چنان که اگر چیز حرامی خورده باشی یا مال حرامی قبول کرده باشی گوئی : فلان عالم نیز چیز حرام خورد یا مال حرام را گرفت و او از من

داناتر است . و چنانچه متعارف است که می گویند : اگر من رباگرفتم ، فلان شخص نیز گرفت . و اگر من شراب خوردم ، فلان کس نیز خورد

. و شکی نیست که : این ، عذر بدتر از گناه است ، زیرا علاوه بر این که فایده ای از برای رفع گناه اول نمی کند ، مرتکب گناهی دیگر - که غیبت باشد - نیز شده ای . و حلق و جهل خود را بر مردم ظاهر نموده ای ، زیرا که : هرگاه کسی داخل آتش شود و تو توانی داخل نشوی البته با او موافقت نخواهی کرد . و اگر موافقت کنی در کمال حماقت و سفاهت خواهی بود . و طایفه ای از اشقیای عوام که دل‌های ایشان آشیانه شیطان گردیده و عمرشان در معصیت پروردگار صرف شده و این قدر از مظلوم مردم برگردنشان جمع آمده که امیداست خلاص به جهت ایشان نیست . به این جهت ، نفس خبیثشان طالب آن گشته که معاد و حساب و حشر و نشری نباشد . و شیطان لعین چون این میل را در دل ایشان یافته از کمین بیرون آمده . و به وسوسه ایشان پرداخته . و انواع شک و شبهه در خاطرشان انداخته . و اعتقادشان را سست و ضعیف ساخته . و به این جهت در معاصی پروردگار بی باک گردیده اند . چون معصیتی از ایشان صادر شد در عذر آن چون نمی توانند که آنچه در باطن ایشان «مخمر» (۱) است از عدم اعتقاد اظهار نمایند و از شقاوت و تزویری هم که دارند نمی خواهند تن به اعتراف در دهند . شیطان ایشان را بر آن می دارد که از اعمال ناشایست خود عذر بخواهند که فلان عالم نیز آنچه ما کرده ایم کرده

ص: ۸۶۰

، و آنچه را مامرتکب شده ایم مرتکب شده . غافل از اینکه این عذر نیست مگر از جهل و حماقت ، زیرا اگر عمل این عالم ، اعتقاد

ترا از معاد و حساب روز جزا بر طرف کرد پس تو کافر گشته ای دیگر چه عذر می خواهی . و اگر بر طرف نکرده ، کردن آن شخص از برای تو چه فایده ای دارد .

علاوه بر این ، اگر عمل بعضی از کسانی که خود را داخل علما کرده اند و نام عالم بر خود نهاده اند باعث اقتدای تو به ایشان می شود چرا باید اقتدا به این عالم که او نیز درشقاوت و خباثت مانند تو هست و علم بر او و زر و وبال است کرده باشی ؟ و چرا اقتدانی کنی به علمای آخرت و طوایف انبیا و اولیا ، و حال آنکه ایشان اعلم و اکمل اند و سرچشمه علم و معرفت اند ؟ ! نهم : از بواعث غیبت ، موافقت و همزبانی با رفیقان است ، یعنی : چون هم صحبتان خود را مشغول «خبث» (۱) بینی ، تصور کنی که اگر ایشان را منع کنی یا با ایشان در آن خبث ، موافقت نکنی از تو تنفر کنند و تو را «بدگل» (۲) شمارند . و به این جهت تو نیز با ایشان هم مشربی کنی تا به صحبت تو رغبت نمایند . و شبهه ای نیست که در این صورت ، عجب احمقی خواهی بود که راضی به این می شوی که : امر پروردگار خود را ترک کنی .

و دست از رضا و خوشنودی او برداری . و از نظر برگزیدگان در گاه او ، از : ملائکه و انبیا و اولیا بیفتی

ص: ۸۶۱

۱-۳۶. پلیدی .

۲-۳۷. زشت .



، که جمعی از اراذل و او باش از تو راضی باشند . بلکه این دلالت می کند بر این که «عظم» (۱) ایشان در نزد تو بیشتر

از «عظم» خدا و پیغمبران است . و چه شک که چنین کسی مستحق و سزاوار لعن بی شمار ، و عذاب روز شمار است .

دهم : چنان مظنه کنی که شخصی در نزد بزرگی زبان به مذمت تو خواهد گشود ، یا شهادتی که از برای تو ضرر دارد خواهد داد ، بنابر این ، صلاح خود را در آن بینی که :

پیش دستی کنی و او را در نزد آن بزرگ معیوب وانمائی ، یا دشمن خود قلم دهی . که بعد از این ، سخن او در حق تو بی اثر ، و کلام او از درجه اعتبار ساقط باشد . و چنین کسی خود را نزد پروردگار جبار ، ضایع و بی اعتبار خواهد کرد ، به مظنه اینکه : کسی او را درپیش مخلوقی بی اعتبار خواهد کرد . و خدا را دشمن خود می کند ، به گمان اینکه : دیگری بنده ای را دشمن او خواهد کرد .

پس زهی سفاهت و بی خردی که به مرض توهم و خیال خلاص از غضب مخلوقی در دنیا ، که جزم و یقین نباشد ، خود را به یقین در هلاکت آخرت می اندازد ، و حسنات خود را نقد از دست می دهد به توقع دفع مذمت مخلوقی به نسیه .

یازدهم : ترحم کردن است بر کسی ، زیرا می شود که : شخصی چون دیگری را مبتلابه نقصی یا عیبی بیند دل او بر او محزون گردد و اظهار تالم و حزن خود

ص : ۸۶۲

را نماید، و در آن اظهار صادق باشد. چنان که شخصی در نزد بعضی پست و بی اعتبار شده باشد و تو، به این جهت، محزون شده آن را در نزد دیگران اظهار نمائی.

دوازدهم: اگر معصیتی از کسی مطلع شوی، از برای خدا بر او غضبناک گردی، و به محض رضای خدای - تعالی - اظهار غضب خود نمائی، و نام آن شخص و معصیت او را ذکر کنی. و بسیاری از مردم، از مفسده این دو قسم غافل اند و چنان پندارند که: ترحم و غضب هرگاه از برای خدا باشد ذکر اسم مردم ضرر ندارد. و این، خطا و غلط است، زیرا همچنان که رحم و غضب از برای خدا خوب است، غیبت مردمان حرام و بد است، و مجرد ترحم یا غضب باعث رفع حرمت آن نمی گردد.

و بسا باشد که: از برای غضب کردن، بواعث دیگری نیز باشد که نزدیک به یکی از اینها که مذکور شد بوده باشد. و فساد آنها نیز از آنچه مذکور شد معلوم می شود.

### **فصل چهارم: مواضعی که غیبت در آنها جایز است**

#### **مواضعی که غیبت در آنها جایز است**

چون حرمت غیبت و معالجه آن را دانستی، بدان که: چند موضع است که غیبت در آنجا جایز است:

اول: «تظلم» و «استغاثه» کردن در نزد کسی که احقاق حق او تواند کرد، و انتقام ظلمی که بر او شده تواند کشید، یا اعانت او را تواند نمود. و لیکن شرط آن است که: در شکایت ظالم، به خصوص ظلمی که بر او واقع شده اکتفا نماید و

زبان به اظهار عیبی دیگر از آن ظالم نگشاید .

دوم : اظهار عیوب شرعیه کسی را کردن به قصد امر به معروف و نهی

از منکر برای رضای خدا ، نه به قصد رسوائی او بر وفق هوا و هوس . و [این] باید در جایی باشد که فایده در رفع منکر بکند و بر وفق شریعت باشد ، نه در نزد ظالم بی باکی که از حد شرع تجاوز کند ، یا در جایی که فایده ای بر آن مترتب نشود .

سوم : در نصیحت کسی که با تو مشورت کند در خصوص معامله کردن با کسی ، یا شراکت ، یا داد و خواست ، یا رفاقت و امثال آن . که در این صورت ذکر عیبی از آن شخصی که مدخلیتی در آن باب دارد جایز است ، به شرطی که احتیاج به ذکر آن عیب باشد . اما اگر احتیاج نباشد و به همین قدر گفتن که : من صلاح تو را نمی دانم و نحو آن ، اکتفا بشود باید به همین اکتفا کرد و تصریح به عیب آن شخص نکرد .

چهارم : ارشاد و نصیحت مؤمنی هر گاه با فاسق بد اخلاقی مصاحبت و «اختلاط» (۱) نماید و از احوال او مطلع نباشد ، و مظنه آن باشد که اعمال بد او به رفاقت در این مؤمن ، سرایت کند . در این صورت نیز اظهار نمودن عیوبی که در این مطلب «دخل» (۲) دارد ، جایز است .

پنجم : اظهار کردن عیوب خفیه مریض نزد طبیب به جهت معالجه .

ششم : اظهار عیوب شاهد و راوی حدیث به جهت «جرح» (۳) نمودن شهادت او

ص : ۸۶۴

---

۱- ۳۹. آمیختن و همراه شدن .

۲- ۴۰. دخالت داشتن .

۳- ۴۱. باطل کردن .

، یارد حدیث او . و لیکن در این خصوص باید به قدری که جرح او بشود اکتفا نمود . و در نزد

کسی باشد که می خواهد به شهادت یا حدیث او عمل کند .

هفتم : اظهار عیب عالمی یا حاکم شرعی که قابلیت فتوی و حکم نداشته باشد و متصدی آنها شود ، از برای رد فتوی و حکم او ، هرگاه کسی از احوال او پرسد یا فتوی یا حکم مخالف حقی از او صادر شده باشد .

هشتم : هرگاه کسی مشهور به لقبی باشد که دلالت بر عیبی از او کند ، مثل «اعرج» (۱) و «احول» (۲) و امثال اینها ، که شناسانیدن او به آن لقب ، ضرر ندارد ، هرگاه به نوعی دیگر ممکن نباشد و از شنیدن ، او را ناخوش نیاید . اما هرگاه اکراه داشته باشد یا ممکن باشد شناسانیدن او به عبارتی دیگر ، جایز نیست .

نهم : هرگاه مجاهر به فسقی باشد و مضایقه از اظهار نداشته باشد ، بلکه آن را اظهار کند ، یا علانیه مرتکب آن باشد . غیبت او در آن فسق ضرر ندارد اگر چه او را ناخوش آید . بلکه اظهار آن است که : غیبت چنین شخصی مطلقا جایز است ، اگر چه در فسقی باشد که آن را ظاهر نکند و از اظهار آن مضایقه داشته باشد .

دهم : شهادت دادن در موضعی که باید شهادت داد ، چه در حقوق الناس یا حقوق الله .

یازدهم : در رد اقوال اهل بدعت و ضلالت .

دوازدهم : غیبت کفار و کسانی که مخالف مذهب شیعه اثنی عشریه اند

ص : ۸۶۵

---

۱- ۴۲. شل و لنگ .

۲- ۴۳. لوچ و دو بین .

، که در این صورت نیز اقوی جواز غیبت آنهاست .

سیزدهم : کسی که خود را منسوب به دیگری

نماید و منسوب به او نباشد جایز است رد نسبت او را کردن .

چهاردهم : غیبت غیر معینی ، یا طایفه غیر معینه ای که کسی نفهمد که مراد کیست ، آن نیز جایز است . مثل اینکه بگویی : امروز گرفتار احمقی یا نادانی شدم . یا فاسقی چنین گفت و چنین کرد و امثال اینها . به شرطی که آن شخص بر شنونده معلوم نباشد . و هرگاه بعضی امارات و علامات باشد که معلوم شود کیست ، اظهار عیب او حرام است .

### **مواضعی که بعضی از علما ، حکم به تجویز غیبت کرده اند**

و چند موضع دیگر هست که بعضی از علما ، تجویز غیبت در آنها کرده اند .

اول : هرگاه دو کس مطلع باشند بر عیب شخصی ، در این صورت بعضی تجویز کرده اند که : یکی از آن دو کس آن عیب را با یکی دیگر به تقریبی ذکر کنند .

دوم : غیبت جمعی که محصور نباشند ، مثل اینکه بگوید : فلان طایفه ، یا اهل فلان ده ، یا اهل فلان ، فلان عیب را دارند .

سوم : کسی که اصرار بر معصیتی داشته باشد بعضی گفته اند : جایز است ذکر آن معصیت از او .

چهارم : ذکر عیبی از کسی که اگر بشنود مضایقه نداشته باشد ، اگر چه عیب شرعی نباشد . یا عیب شرعی باشد اما مجاهر به آن نباشد .

و حق آن است که : در همه این چهار صورت نیز غیبت حرام است و دلیلی بر استثنای آنها

نیست .

## فایده

بدان که : هرگاه کسی غیبت دیگری را کرده باشد کفاره آن ، این است که :

ابتدا توبه نماید و پشیمان شود و بعد از آن ، اگر آن شخصی که غیبت او شده زنده باشد و دسترسی به او باشد و شنیده باشد ، از او حلیت حاصل نماید ، و «تطیب» (۱) خاطر او کند .

و همچنین اگر نشنیده باشد و در اظهار آن مظنه فسادی یا عداوتی نباشد اما اگر مظنه عداوت بوده باشد یا دسترسی به او نباشد در این صورت از برای او استغفار کند و طلب آمرزش نماید . و از برای او اعمال صالحه به جا آورد ، که در روز قیامت عوض غیبت او شود .

## فصل پنجم : شرافت ستایش و مدح مسلمین

ضد غیبت مسلمین ، مدح و ستایش ایشان است . و آن صفتی است خوب ، و عملی است مرغوب . باعث حصول محبت ، و موجب دوستی و الفت می گردد ، خصوصاً هرگاه در غیاب ایشان بوده باشد . و موجب ادخال فرح و سرور در دل برادر مؤمن می شود . و ثواب آن - چنان که مذکور شد - بسیار است . و احادیث در ثواب خصوص مدح نیز رسیده .

چنان که مروی است که : «جمعی ستایش بعضی از مردگان را کردند ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود : بهشت از برای شما واجب شد» . (۲)

و وارد شده که : «هر یک از فرزندان آدم را همنشینانی چند از ملائکه هست . پس اگر برادر مسلم خود را به نیکوئی یاد کرد ملائکه گویند : مثل این از برای تو باد» . (۳)

لیکن مخفی نماند که

ص : ۸۶۷

۱- ۴۴. پاکیزه کردن (از کدورت کینه) .

۲- ۴۵. جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۳۱۶ .

۳- ۴۶. جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۳۱۶ .

: همچنین نیست که هر گونه مدحی و ستایشی خوب و پسندیده باشد ، بلکه این

در صورتی است که : به آنچه مدح می کند راست باشد . و مدح ظلمه و فاسقین را نکند . و مشتمل بر دروغی نباشد . و از روی ریا و نفاق نباشد ، که اگر از روی نفاق باشد آن مدح بد است اگر چه راست باشد . چون آن باعث سرور و فرح از ظالم و فاسق می گردد . و شاد کردن ایشان را مذموم ، بلکه حرام می دانند .

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : «به درستی که : هر گاه کسی مدح فاسقی را بکند خدا خشمناک و غضبناک می گردد» . (۱)

و مدح کسی را که باعث عجب و تکبر او شود نکنید . چه بسیارند که : چون مردمان ، زبان به مدح ایشان گشایند از خود راضی می شوند . و باد «پندار» (۲) و غرور به کاخ دماغ ایشان می وزد . و مدح چنین کسان جایز نیست و باعث هلاکت ایشان می گردد .

و از این جهت بود که : «شخصی در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح دیگری را کرد ، حضرت فرمود : گردن او را قطع نمودی» . (۳)

و فرمود : «هر گاه مدح برادر خود را در برابر او کنی گویا تیغ بر حلق او کشیده ای» . (۴)

و دیگری در حضور آن سرور ، مدح شخصی را کرد ، حضرت فرمود : پی کردی او را ، خدا ترا پی کند» . (۵)

و اخباری که در مذمت مدح کردن رسیده همه در صورتی است که : متضمن یکی از مفاسد باشد . و به

ص : ۸۶۸

---

۱- ۴۷. احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۳۹ . و محجه البیضاء ، ج ۵ ، ص ۲۸۳ .

۲- ۴۸. عجب و غرور

۳- ۴۹. محجه البیضاء ، ج ۵ ، ص ۲۸۳ . و احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۳۸ .

۴- ۵۰. احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۳۹ . و محجه البیضاء ، ج ۵ ، ص ۲۸۳ .

۵- ۵۱. احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۳۹ . و محجه البیضاء ، ج ۵ ، ص ۲۸۳ و ۲۸۴ .

هر حال ، خوش آمدن کسی

از اینکه او را مدح و ثنا گویند بسیار مذموم و از جمله صفات رذیله است . همچنان که مذکور خواهد شد .

### صفت هیجدهم : دروغ گفتن

#### دروغ گفتن

و آن از جمله گناهان کبیره ، بلکه قبیح ترین گناهان و خبیث ترین آنها است . صفتی است که : آدمی را در دیده ها خوار ، و در نظرها بی وقع و بی اعتبار می سازد . و سرمایه خجالت و انفعال ، و باعث دل شکستگی و ملال . سبب و اساس ریختن آبرو در نزد خلق خدا ، و باعث سیاه روئی دنیا و عقبی است . و آیات در مذمت این صفت بسیار ، و اخبار در نکوهش آن بی شمار است .

خداوند کریم می فرماید :

«انما یفتی الکذب الذین لا یؤمنون»

یعنی : «این است و جز این نیست که : به دروغ ، افترا می بندند کسانی که ایمان به خدا ندارند» . (۱)

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که : «هرگاه مؤمنی بدون عذر شرعی ، دروغ بگوید ، هفتاد هزار فرشته بر او لعنت می کنند . و از دل او تعفن و گندی بلندی شود و می رود تا به عرش می رسد . و خدای - تعالی - به سبب آن دروغ ، گناه هفتادزنا بر او می نویسد ، که آسان ترین آنها زنائی باشد که با مادر خود کرده باشد» . (۲)

و از آن سرور پرسیدند که : «مؤمن ، جبان است ؟ فرمودند : بلی . عرض کردند : بخیل است ؟ فرمود : بلی . عرض شد که : دروغگو است ؟ فرمود : نه» . (۳)

و فرمود که : «دروغ ، روزی آدمی را کم

ص : ۱۶۹

۱- ۱. نحل ، (سوره ۱۶) ، آیه ۱۰۵ .

۲- ۲. جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۳۲۲ .

۳- ۳. بحار الانوار ، ج ۷۲ ، ص ۲۶۲ ، ح ۴۰ .